



درس خارج فقه ارث - جلسه ۱۶۵

حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

مسائل هشت‌گانه‌ای را ذیل فصل دوم ذکر فرمودند که بعضی از اینها جزء فروع نادر است. تعرض فروع نادر برای آن است که اتفاق افتاده است و چون اتفاق افتاده و حجتی هم کنار آن هست از این جهت ذکر می‌کنند و گرنه صرف اینکه فرع نادری باشد و ممکن است مثلاً سالیان متمادی اتفاق نیفتد این را تعرض نمی‌کنند، اما این فرعی که اتفاق افتاده و سند فقهی هم برای آن هست ذکر می‌کنند. در مسئله دوم از مسائل هشت‌گانه این فصل دوم فرمود: «الثانية من له رأسان أو بدنان علي حقو واحد يوقظ أحدهما فإن انتبها فهما واحد و إن انتبه أحدهما فهما اثنان» این مسئله دوم است.

توضیح مطلب این است که بعضی افرادی که به دنیا می‌آیند، اینها دوقلو هستند و به هم متصل‌اند، واقعاً دو نفرند منتها چسبیده‌اند، این حکمش روشن است که دو نفرند، حالا یا هر دو مؤنث‌اند یا هر دو مذکر‌اند یا برادر و خواهرند، بالاخره دو نفر هستند، مادامی که متصل هستند هر کدام وظیفه خودش را باید انجام بدهد، یک وقت است که نه، دوقلو نیستند که دو نفر باشند به هم متصل، بلکه دو تا سر هست، دو تا سینه و اینها هست ولی نشیمن‌گاه یکی است و این دو دستگاه روی آن «حقو واحد» مستقر است، آیا اینها دو نفر هستند یا یک نفر؟ این‌گونه از فروع نادره، اتفاق می‌افتد، دو تا فرع از این سنخ فروع نادره را متعرض شدند که یکی را محقق اینجا ذکر می‌کند، یکی را هم مرحوم صاحب جواهر، که هر دو اتفاق افتاده و مرحوم صاحب جواهر دارد که چنین چیزی را در فلان منطقه پارس مشاهده کردند^۱. آیا اینها یک نفر هستند یا دو نفر هستند؟

۱. جواهر الکلام، ج ۳۹، ص ۲۹۷.

بحث قبلی در ذکورت و انوئت بود که آیا این شخص مذکر است یا مؤنث؟ اما بحث فعلی در این است که اینها یک نفر هستند یا دو نفر؟ اینجا صحبت از اقل و اکثر نیست که ما بگوییم این علم اجمالی در اقل و اکثر منحل می‌شود به علم تفصیلی و شک بدئی، زیرا آن مربوط به ذمه و عهده است که قابل انحلال است، اما اینجا از آن قبیل نیست مثلاً اگر کسی شک داشته باشد که یک درهم بدهکار است یا دو درهم، این اجمالاً می‌داند که احدهما در ذمه‌ی او هست، این علم اجمالی ابتدایی است بعد از تأملی منحل می‌شود به یک علم تفصیلی و به یک شک بدئی که اگر دو درهم باشد یک درهم قطعی است، اگر یک درهم باشد یک درهم قطعی است، پس یک درهم قطعی است، درهم ثانی مشکوک است، همین علم اجمالی که نمی‌داند یک درهم است یا دو درهم، بعد از یک تأمل منحل می‌شود به یک علم تفصیلی و شک بدئی. مطابق آن علم تفصیلی حجت اقامه می‌شود، عمل باید کرد و آن شک بدئی به اصل عدم برمی‌گردد یا مثل اینکه ده درهم بدهکار است یا هشت درهم! اینجا اقل و اکثر استقلالی است و اما در اقل و اکثر ارتباطی، این یقیناً می‌داند که یا این است یا آن، دیگر نمی‌تواند بگوید علم اجمالی من منحل می‌شود به علم تفصیلی و شک بدئی، چون اقل و اکثر ارتباطی است لکن اگر به اصل تکلیف باشد بله، آنجا هم منحل می‌شود، «عند التحقيق» علم اجمالی در اقل و اکثر ارتباطی هم مثل اقل و اکثر استقلالی منحل می‌شود به علم تفصیلی و شک بدئی اما اینجا تقریباً به منزله متباینین است، یک عین خارجی است، این عین خارجی را ما نمی‌دانیم دو نفر هستند یا یک نفر! این قابل تحلیل نیست این قابل اینکه بگوییم اقلش قطعی است، اکثرش مشکوک است این‌طور نیست، بنابراین اینکه یا یک نفرند یا دو نفر، در حقیقت به متباینین برمی‌گردد، این عین خارجی آیا یک نفر است یا دو نفر؟ مثل اینکه نمی‌دانیم این عین خارجی یک کیلو است یا دو کیلو! در این‌گونه از موارد علم اجمالی جا برای انحلال ندارد.

در این‌گونه از موارد چه باید کرد؟ پس سخن از خنثی بودن و ذکورت و انوئت نیست، سخن از وحدت و کثرت است که آیا اینها واقعاً دو نفر هستند یا یک نفر! برخی خواستند به آیاتی استدلال کنند که اینها دو نفر هستند یک نفر نیستند، چون در سوره «احزاب» دارد که ﴿مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ﴾^۱ الان اینها دو تا قلب دارند، وقتی دو تا سر دارند، دو تا سینه دارند

۱. سوره احزاب، آیه ۴.

دو تا دل دارند، منتها از کمر به پایین یکی است، آن نشیمن‌گاه یکی است، این دو دستگاه روی آن نشیمن‌گاه استوار است، اگر در سوره «احزاب» دارد که ﴿مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ﴾ یک انسان دو تا دل ندارد و اینها دو تا دل دارند، پس یکی نیستند.

اما آن‌طوری که مرحوم شیخ طوسی تبیین کرده و به همراه او سایر فقهاء هم راه افتادند و مرحوم صاحب جواهر هم استناد کرد به فرمایش شیخ طوسی در تبیان که در تفسیر آیه سوره «احزاب» این آیه را معنا کرد^۱، معنایش این است ﴿مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ﴾ نفاق را امضا نکرده است، کفر و ایمان را امضا نکرده، که یک شخص یک قلب داشته باشد که مؤمن باشد، یک قلب داشته باشد که کافر باشد! بالاخره یا مسلمان است یا کافر، یا مؤمن است یا منافق. این راجع به آن است، نه راجع به این دو تا قلب و دستگاه فیزیکی، ناظر به این نیست.

پس اگر کسی، یک نفر است یک سر دارد، یک گردن دارد، دو تا دستگاه قلب اینجا باشد، آیه این را نفی نمی‌کند، این یک فرد نادر الخلقه است، آیه ناظر به آن ایمان و کفر است نه ناظر به این دستگاه فیزیکی، پس نمی‌شود به این آیه استدلال کرد به اینکه چون دو تا قلب دارند پس دو نفر هستند. از راه دیگری باید استدلال کرد.

چنین چیزی را که مرحوم صاحب جواهر دارد در فارس اتفاق افتاده و بعضی دیدند، در زمان وجود مبارک حضرت امیر هم اتفاق افتاده و به حضرت عرض کردند که چنین جریانی است، حضرت فرمود قرعه بزنند ببینند که یک نفر است یا دو نفر و مطابق قرعه عمل کنند. اینها از اول فقه تا آخر فقه مشکل جدی دارند در طهارت، در نجاست، در صلات، در پوشیدن، در محرمیت، مخصوصاً در نکاح، اینها بالاخره یک نفر هستند یا دو نفر، چه راه‌حلی است؟ قرعه آن بحث پایانی است که «لِكُلِّ أَمْرٍ مُشْكِلٍ» اگر ما هیچ راهی برای اثبات آن نداشته باشیم آن وقت مشکل می‌شود و وقتی مشکل شد ممکن است جا برای قرعه باشد. چه راه‌های دیگری است؟

۱. ر.ک: جواهر الکلام، ج ۳۹، ص ۲۹۸.

در مسئله ذکورت و انوثت آنجا گفتند که از راه بول مشخص می‌شود، سبق و لحوق بول، انقطاع بول، شدت بول، از راه اینها مشخص می‌شود. اینجا حضرت فرمود صبر کنید اینها که هر دو به خواب رفتند یکی را بیدار کنید، اگر با بیداری یکی، آن دیگری هم بیدار شد معلوم می‌شود که اینها یک نفر هستند البته نه اینکه سر و صدا بکنید و هر دو بیدار شوند، اگر آرام این را بیدار کردید، از بیداری این، او هم بیدار شد معلوم می‌شود که یک نفر هستند، اگر از بیداری این، او بیدار نشد معلوم می‌شود که دو نفر هستند یعنی خواب اینها خواب یک نفر است، بیداری اینها بیداری یک نفر است نه اینکه با سر و صدای این، او هم بیدار بشود. این یک راه است.

چون سهل در آن روایت هست و بعضی از افراد در آن هستند با اینکه حریر در آن هست این را بعضی گفتند که اشکال سندی دارد محققین دیگر گفتند این مورد عمل اصحاب است^۱ یعنی کمبودش را عمل اصحاب جبران کرده است، اصحاب این را تلقی به قبول کرده‌اند، اینهایی که دست اول از روات بودند از موقعیت باخبر بودند می‌دانستند که درست است سهل و امثال سهل در این روایت هستند ولی حریر در آن هست، به آن عمل کردند پس می‌شود معتبره؛ یعنی ضعف سندی آن به عمل اصحاب منجر می‌شود، اعتبار پیدا می‌کند. این یک راه حل است.

اگر این راه حل باشد این گرچه درباره ارث سؤال کردند ولی این خصیصه موردی نیست، این یک تعبد نیست، این مسئله ارثی نیست، این مسئله تشخیص وحدت و کثرت است. یک وقت است خصوص مسئله ارث است، در مسئله ارث حضرت فرمود به او، این قدر سهم بدهید به آن، این قدر سهم بدهید، این کاری به صوم و صلات ندارد، این کاری به حج و نکاح و امثال ذلک ندارد. یک وقت راجع به وحدت و کثرت خود این شخص است که این شخص یک نفر است یا دو نفر؟ اگر حضرت فرمود فلان مبلغ را بدهید، برای اینکه اینها دو نفر هستند یا اگر فرمود فلان مبلغ را بدهید، برای اینکه یک نفر هستند، این سخن از ارث نیست تا ما نتوانیم از باب ارث، در باب شهادت و قضا و امثال ذلک شاهد بگیریم، اینها اگر دو نفر هستند، وقتی شهادت دادند این بینه است، چون باید دو تا عادل باشند اینها هم دو نفر هستند، چه در باب قضا و شهادت، چه در باب‌های دیگر در باب رؤیت هلال و در

۱. رک: جواهر الکلام، ج ۳۹، ص ۲۹۸.

باب مالکیت که بینه باید باشد، حرف اینها حجت است، اینها ذو الشهادتین‌اند، دو نفر هستند، چون حضرت فرمود به آنها این مقدار می‌رسد، فرمود اینها دو نفر هستند. اگر با این راه ثابت بشود که با انتباه و بیدار کردن یکی، دیگری بیدار می‌شود، نه از راه سر و صدا واقعا با بیداری این او بیدار می‌شود معلوم می‌شود اینها یک نفر هستند، اگر با بیدار شدن او، او بیدار نمی‌شود معلوم می‌شود که دو نفرند، وقتی دو نفر شدند در تمام ابواب‌ها تعدد آثار دو نفر بر اینها بار است. در قصاص اگر کسی را کشتند نمی‌شود اینها را کُشت، برای اینکه اینها دو نفر هستند یک نفر را کشتند باید که دیه تقسیم بشود و امثال ذلک، چون ﴿التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ﴾^۱ یک نفر در برابر یک نفر است، اینها دو نفر هستند در برابر یک نفر. بنابراین تمام ابواب فقه از طهارت تا آخر دیات مسئله بینه، مسئله قضا، مسئله شهادت، مسئله دیه، مسئله قصاص، همه موارد وحدت و کثرتشان معتبر است.

راه حل دیگری هم نیست که ما چه کار بکنیم، لذا همین روایتی که حضرت فرمود اگر با انتباه یکی، دیگری بیدار شد اینها یک نفر هستند وگرنه دو نفر، می‌گویند این در تمام ابواب فقه معیار است. بعد در پایان هم فرمود اگر با این مشخص نشد، گاهی بیدار می‌شود گاهی بیدار نمی‌شود و امثال ذلک، این مشکل می‌شود، حالا که مشکل شد «الْقُرْعَةُ لِكُلِّ أَمْرٍ مُشْكِلٍ»^۲.

پرسش: این نادر کالمعدوم است چرا ما اصلاً این شخص را مکلف بدانیم ...

پاسخ: بالاخره تکلیف خاصی دارد یا وحدت یا کثرت، یا دو نفرند یا یک نفر، نمی‌شود گفت این انسان است و مکلف نیست، چون همه خطابات راجع به ناس و انسان است، خطابات تکلیف شاملش می‌شود.

پرسش: مجنون که مکلف نیست این را هم مثل مجنون حساب بکنیم، ندرتش از مجنون هم بیشتر است ...

پاسخ: بله اما این برخلاف مَثِّ است چون تکلیف یک مَثِّ الهی است یک سعادت است، یک وقت است که می‌گوییم انسان وقتی مُرد تمام می‌شود و می‌رود اما این طور نیست بلکه ابد در پیش است.

پرسش: آیا این دچار اضطرار نمی‌شود ...

۱. سوره مائده، آیه ۴۵.

۲. هدایة الامة، ج ۸، ص ۳۴۸.

پاسخ: نه چون مصداق مشکل می‌شود و در مشکل هم فرمود: «الْقُرْعَةُ لِكُلِّ أَمْرٍ مُشْكِلٍ» بالاخره این مسئله معاد یک چیز ابدی است یعنی یک سال و دو سال نیست این شخص بالاخره در قیامت مشخص می‌شود یک نفر است یا دو نفر و حیات ابد دارد. مسامحه درباره انسانیت به هیچ وجه مقبول نیست، او در ابد چه کار بکند؟ الآن دنیا، مرگ را آخر خط می‌دانند همین! اینکه جنگ جهانی اول و دوم بود سابقاً، الآن چون می‌ترسند جنگ‌های نیابتی دارند، هر روز یک جا کشتار است، یک جا جنگ است، یک جا غارت است، این برای این است که اینها خیال می‌کنند که انسان تا زنده است انسان است و بعد خبری نیست! اصرار قرآن کریم بر مسئله معاد این است که انسان مرگ را می‌میراند، انسان از پوست به در می‌آید نه بی‌پوست و تمام مشکلات جامعه الآن بر اثر این است که مرگ را فراموش کرده‌اند، نمی‌دانند که چه خبر است و بعد از این چه می‌شود! تعبیر لطیف قرآن این است که الآن انسان نقشه‌ای کشید، می‌خواهد کاری بکند مثل اینکه همین الآن تصمیم گرفته سمی بخورد، حالا امروز ظاهر نشد دو روز دیگر، این سم که از بدن بیرون نمی‌رود. این را به صورت حصر بیان فرمود که «وَلَا يَحِقُّ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ»^۱ فرمود نقشه کشیدن فقط و فقط به ضرر خود آدم است، نفرمود اگر کسی نقشه‌ای کشید، حيله‌ای کرد، مکرری واضح کرد، ما در قیامت چه می‌کنیم! فرمود نه، مثل اینکه الآن کسی غذای مسمومی را دارد می‌خورد، تا عصر ظاهر نشد، فردا ظاهر می‌شود، پس فردا ظاهر می‌شود، خلاف در دستگاه انسان اوضاع را به هم می‌زند «وَلَا يَحِقُّ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ» نقشه، فقط خود آدم را از پا می‌آورد، گناه اصولاً همین است، گناه همین‌طور است که خود انسان را از پا می‌آورد و بشر غافل از مسئله معاد و معرفت نفس و این چیزهاست و گرنه به این صورت در نمی‌آمد.

«علی‌ای حال» حضرت فرمود این راه‌حل دارد اگر با این راه‌حل حل شد فبها، اگر نشد مسئله قرعه است. آن وقت برخی خواستند بگویند حالا بر فرض هم که قرعه زدیم، در خصوص مسئله ارث این حل می‌شود در جاهای دیگر مشکل باقی است، این آقایان می‌گویند بله در جای دیگر هم مشکل حل می‌شود، اینجا قرعه حل کرد «الْقُرْعَةُ لِكُلِّ أَمْرٍ مُشْكِلٍ» این اماره است ما موظف هستیم مطابق همین عمل کنیم.

۱. سوره فاطر، آیه ۴۳.

بنابراین آن فرمایشی که گاهی در سند اشکال می‌کنند، گاهی هم می‌گویند بر فرض باشد در خصوص مورد ارث است، این سهم نیست این تشخیص وحدت و کثرت است نه سهم. یک وقت است که در خصوص ارث می‌گویند که به او این قدر بدهید بله، این معلوم می‌شود که سهم است. یک وقت است که نه، مربوط به وحدت و کثرت است که اینها یک نفر هستند یا دو نفر! این بیان کرده که دو نفر هستند.

این روایت را مرحوم صاحب وسائل (رضوان الله تعالی علیه) در کتاب شریف وسائل جلد ۲۶ صفحه ۲۹۵ باب پنج از ابواب میراث خنثی و «ما اشیه» آورده است «بَابُ مِيرَاثٍ مَنْ لَهُ رَأْسَانِ أَوْ بَدَنَانِ عَلَيَّ حَقُّ وَاحِدٍ» مرحوم کلینی «عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ أَشْيَمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ الْجَوْهَرِيِّ عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: وَلَدَ عَلِيٍّ عَهْدِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَ مَوْلُودُ لَهُ رَأْسَانِ وَ صَدْرَانِ عَلَيَّ حَقُّ وَاحِدٍ» اینها فروع نادره است که نظیر میراث غرق و امثال ذلک است «فَسُئِلَ» آن وقت سؤال شد، سؤال در ذکورت و انوثة نیست آنها با علائم خاص خودش مشخص شد «فَسُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ يُورَثُ مِيرَاثَ اثْنَيْنِ أَوْ وَاحِدًا» آیا دو نفر حساب می‌شوند یا یک نفر؟ اگر دو نفر حساب بشوند دو تا سهم می‌برند، اگر یک نفر حساب بشود یک سهم می‌برند و گاهی حاجب‌اند گاهی حاجب نیستند و مانند آن.

پرسش: یا اینکه خودشان ارث باقی بگذارند!

پاسخ: خودشان که ارث بگذارند بالاخره مالک‌اند سخن از ورثه است آنها مشخص است.

پرسش: ... میراث دو نفر باید تقسیم بشود یا میراث یک نفر!

پاسخ: بله، بالاخره اینها از نظر نسبی یا برادر هم‌اند یا برادر و خواهرند، آن طبقات بعدی‌شان مشکلی از این جهت ندارند.

«فَقَالَ يُتْرَكُ حَتَّى يَنَامَ» حضرت این را به حسب ظاهر مفرد گرفتند، گفتند این شیء مشکوک که یا یک نفر است یا دو نفر، لذا

تثنيه نیاورد، فرمود این مورد سؤالتان را فعلاً رها کنید بگذارید بخوابند وقتی می‌خواهند بیدار بشوند آیا باهم بیدار می‌شوند یا با

هم بیدار نمی‌شوند «يُتْرَكُ حَتَّى يَنَامَ ثُمَّ يُصَاحُ بِهِ» آرام صدا می‌زنید «فَإِنْ انْتَبَهَا جَمِيعاً مَعاً» با صدا زدن هر دو باهم بیدار شدند «

كَانَ لَهُ مِيرَاثُ وَاحِدٍ» معلوم می‌شود که یک نفر هستند. در شهادت اگر اینها آمدند در محکمه، یک شاهد هستند، در مسئله رؤیت

هلال اگر گفتند ما ماه را دیدیم اینها یک نفر هستند، در اذان اگر گفتند اینها یک نفر هستند، هر جا که خبر واحد معتبر باشد اینجا معتبر است، اگر اثنین معتبر باشد اینجا معتبر نیست «وَإِنْ اثْنَتَهُ وَاحِدٌ وَبَقِيَ الْآخَرُ نَائِمًا (فَإِنَّمَا) يُورَثُ مِيرَاثَ اثْنَيْنِ» اگر شما یکی را بیدار کردید دیگری بیدار نشد، دیگری همچنان خواب است معلوم می‌شود که اینها دو نفر هستند و دو تا سهم باید ببرند. این یک روایت بود.

این روایت را که مرحوم کلینی با این وضع نقل کرد مرحوم شیخ طوسی هم به اسنادش «عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى» نقل کرد مرحوم صدوق (رضوان الله تعالی علیه) هم نقل کرد، مشایخ ثلاثه این را نقل کردند، لذا اگر یک مشکلی درباره سهل و امثال سهل باشد چون به عمل اصحاب جبران شده است می‌گویند معتبره‌ی حریز.

«وَعَنْهُمْ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجَوْهَرِيِّ عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ مِثْلَهُ». این روایت اول بود. روایت دوم که مرحوم شیخ مفید نقل کرد «مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمُفِيدُ فِي الْإِرْشَادِ قَالَ رَوَى أَهْلُ النَّقْلِ وَحَمَلَةُ الْأَثَارِ» آنها که حامل آثار هستند خبرها را نقل می‌کنند حمل می‌کنند که «أَنَّ امْرَأَةً وَلَدَتْ فِي فِرَاشِ زَوْجِهَا وَلَدًا» زنی پاک بود، عاهر نبود «للولد الفِرَاش» بود از راه صحیح فرزندی به بار آورد که آن فرزند «لَهُ بَدَنَانٌ وَرَأْسَانٌ عَلَى حَقِّ وَاحِدٍ» به آن کمر واحد که رسیدند آنجا یکی است، از آن به بعد ذکورت و انوثر را گفتند ما مشکلی نداریم چون «علی حقو واحد» است چون «علی حقو واحد» است از کمر به پایین یک نفر هستند، بالاخره یا مذکر است یا مؤنث اما سخن در ذکورت و انوثر نیست سخن در وحدت و کثرت است.

«فَالْتَبَسَ الْأَمْرُ عَلَى أَهْلِهِ» این مولود «أَهُوَ وَاحِدٌ أَوْ اثْنَانِ» حالا ممکن است آنها مشکل محدود داشته باشند ولی برای فقه مشکل فراوانی است یعنی محل ابتلای فقه از اول تا آخر است، گرچه محل ابتلای عملی آن خانواده محدود است اما محل ابتلای علمی فقیه از اول تا آخر است، هر چه که محل ابتلای عملی مردم باشد، محل ابتلای علمی فقیه است، لذا از اول تا آخر فقه را باید بررسی کند.

«فَالْتَبَسَ الْأَمْرُ عَلَى أَهْلِهِ أَوْ وَاحِدٌ أَوْ اثْنَانِ فَصَارُوا إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَ يَسْأَلُونَهُ عَنْ ذَلِكَ لِيَعْرِفُوا الْحُكْمَ فِيهِ» شاید خیلی از این اتفاقات درباره دیگران هم اتفاق بیفتد اما نمی دانستند کجا مراجعه کنند، مرجعی نداشتند، همین طور در تاریخ مانده است ولی در زمان حضرت امیر می دانند که اینجا سؤال بی پاسخ نمی ماند، آنجا مراجعه کردند «فَقَالَ لَهُمْ اَعْتَبِرُوهُ» بررسی کنید «إِذَا نَامَ» وقتی خوابید «ثُمَّ اُنْبَهُوا» بیدار کنید، متنبّه کنید «أَحَدَ الْبَدَنَيْنِ وَالرَّأْسَيْنِ» یکی از این دو رأس، یکی از این دو بدن را، اینها را بیدار کنید اگر با تنبّه و بیداری این یکی، آن یکی هم بیدار شد پس معلوم می شود که اینها یک نفر هستند، اگر با تنبّه این، آن یکی بیدار نشد معلوم می شود که دو نفر هستند «فَإِنْ اِنْتَبَهَا» اگر باهم بیدار شدند «جَمِيعاً مَعاً فِي حَالَةٍ وَاحِدَةٍ فَهُمَا إِنْسَانٌ وَاحِدٌ» یک نفر هستند «وَإِنْ اسْتَيْقَظَ أَحَدُهُمَا وَالْآخَرُ نَائِمٌ فَهُمَا اثْنَانِ» اگر یکی را بیدار کردید دیگری بیدار نشد، پس معلوم می شود که اینها دو نفر هستند، این حکمش و وحدت و کثرت هم با این معلوم می شود فرمود لذا «وَحَقُّهُمَا مِنَ الْمِيرَاثِ حَقُّ اثْنَيْنِ»^۱ دو نفر هستند،

لذا دو تا مسئله مانده است: یکی مسئله سند است که اگر سهل و امثال سهل است چون متلقی بالقبول است برای کل فقها، این می شود معتبره حریز. دوم اینکه ما از اول تا آخر فقه به آن محتاجیم یعنی ممکن است که محل ابتلای عملی آن خانواده مسئله ارث باشد ولی محل ابتلای علمی فقیه از اول تا آخر است، حالا ممکن است در جای دیگر اتفاق بیفتد در طهارت و نجاست و در قضا و در شهادت و در قصاص و در حدود و دیات، در همه موارد آیا اینها یک نفر هستند یا دو نفر؟!

بنابراین هیچ چاره‌ای نیست اگر از این راه مشخص نشد حضرت فرمود قرعه «الْقُرْعَةُ لِكُلِّ أَمْرٍ مُشْكِلٍ» حالا که مشکل شد یعنی ما هیچ راه‌حلی نداریم، قرعه می‌زنیم که آیا اینها یک نفرند یا دو نفر، اگر قرعه به یک نفر افتاد که یک نفر است، اگر دو نفر افتاد دو نفر است، چون اماره است در همه موارد حجت است.

«فَتَحَصَّلَ» در این گونه از فروع نادره این «الْقُرْعَةُ لِكُلِّ أَمْرٍ مُشْكِلٍ» یک قاعده است یعنی هر جا که انسان هیچ راهی ندارد حتی اگر اصل عملی داشته باشد جا برای قرعه نیست چون مشکلی وجود ندارد، حتی اگر اصل عملی هم نباشد، آن وقت نوبت قرعه است. درست است که قرعه اماره است و مقدم بر اصل است ولی اگر اصلی باشد مشکل را حل می‌کند وقتی مشکل را حل

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۶، ص ۲۹۶.

کرد حاکم بر این است به نفی موضوع، اگر ما اصلی داریم و نمی‌دانیم که این فرش آلوده است یا نه؟ قرعه بزیم که مشخص بشود که نیست! چون اصل طهارت هست «كُلُّ شَيْءٍ طَاهِرٌ»^۱ ما با داشتن اصالة الحل مشکلی نداریم تا با قرعه حل کنیم، چون در لسان دلیل قرعه آمده است که «الْقُرْعَةُ لِكُلِّ أَمْرٍ مُشْكِلٍ» اگر ما اصلی هم داشته باشیم جا برای قرعه نیست.

بله، اگر هیچ جا سابقه ندارد، اصل هم نیست و یا در دماء و فروج است که اصل جاری نیست «الْقُرْعَةُ لِكُلِّ أَمْرٍ مُشْكِلٍ»

«و الحمد لله رب العالمين»

۱. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۵۸۳.